



زردشت نامه

مهراسپند آتبیان

زردشت نامه

زودشت فامه

مهراسپند آتبيان



زردشت نامه

مهراسپند آتیان

ویرایش: پارسی انجمن

چاپ نخست: ۱۳۹۹

شمارگان: ۲۵۰ پوشینه

بها: ۹۰ هزار تومان

شابک: ۹-۰۳۶-۲۵۹-۶۲۲-۹۷۸

نشانی شورآفرین: تهران، خیابان مطهری، کوچه‌ی پروشات، شماره‌ی ۲۵، زنگ ۶

دورآوا: ۰۴۹۹۳۰۸۸۴۳، همراه: ۰۹۱۲۵۵۷۹۱۴۵

سرشناسه:	آتیان، مهراسپند، ۱۳۳۲-
عنوان و نام پدیدآور:	زردشت نامه/ مهراسپند آتیان.
مشخصات نشر:	تهران: شور آفرین، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری:	۳۷۳ ص.
شابک:	۹-۰۳۶-۲۵۹-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	واژه‌نامه.
موضوع:	زردشت، پیامبر ایرانی — شعر
موضوع:	Zoroaster -- Poetry
موضوع:	شعر فارسی — قرن ۱۴
موضوع:	Persian poetry -- 20th century
رده‌بندی کنگره:	PIR۸۳۳۳
رده‌بندی دیویی:	۸ فا ۶۲/۱
شماره کتابشناسی ملی:	۷۳۶۳۹۴۳

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد (فردوسی)

نه کمتر از ۳۷۰۰ سال پیش از این، در ایران باستان بزرگمردی پدید آمد که در دانش و اندیشه‌ی فلسفی و دینی و خیمی^(اخلاقی) و کنش و رفتار جهانیان نشانی چشمگیر گذاشت که نه تنها در زمان خود گردش بزرگی پدید آورد که پی زده‌نشونده‌ی آن تا جاودانه در اندیشه‌های دانشی و خیمی و دینی جهانیان پاینده و ماندگار خواهد ماند، و آن ابرمرد بزرگ تاریخ، نخست‌فیلسوف جهان - که پس از زندگی خویش اندیشه‌های او در گستره‌های گوناگون دانش و فلسفه و فرزاندگی و خیم‌شناسی و دینهای جهانی اندر آمد و کار کرد و تا کنون نشانه‌های اندیشه‌های ژرف و پیشگام او در همه گونه شاخه‌ها و رویه‌های جهان به چشم می‌رسند - زردشت سپتام بود که همچون نخستین گُندا^(حکیم) و فیلسوف نیرومند تاریخ، در پیامد پژوهشها و آموزشها و نگاه ژرف خویش، به آن رسید که جهان را هنجاری است؛ به دیگر سخن، ساختار درست گردش و روش جهان استومند^(مادی) یگانه است و اندر آن دو نیروی به هم همیستار^(سپنتامن و اهریمن) پیوسته در پیکارند و خردی بیرون و اندرون این گیتی استومند هست که آفریدگار آن است و او را نام آهورامزداست.

اشوزردشت پایه‌گذار نخستین دانشها و اندیشه‌های فلسفی و نخستین آیین یکتاپرستی و بازسازگر ساختار دین و شهریاری در ایران باستان بود که «آشا»^(راستی)، هنجار هستی را اندازه‌گیر یگانه‌ی دانش و رفتار و کنش جهانیان شمارید و خرد را مایه‌ی هستی و دستور زندگی گمارید و تودگان را به راه نیکی، داد، دانش و روشنایی راهنمایی کرد. او نه تنها در دین و خیم و کنش و فلسفه که در ساختار شهرداری و دادگستری و پیشبرد زندگانی توده‌های مردم و دانشهای روزگار کهن نیز گردشی بزرگ به میان آورد.

با گذشت روزگار، در پی تاخت و تازها و گسترش باورهای دینی و فلسفی تاراجگران بیدادکار در ایران‌زمین، با رفتارهای دشمنانه‌ی آن مردمان کشورگشای ویرانگر که به پیروزی دست یافته بودند، آن دانشها و اندیشه‌های پیشگامانه و خردمندانه‌ی کنشی و فلسفی آن پیر خرد به آتش کشیده از میان برداشته شدند، لیک بزرگی فرهنگ ایران باستان و آموزه‌های اشوزردشت در آن بود که آن همه اندیشه‌های پیشرفته و فرهنگ والا را از میان بردن نتوانستند و در گوشه و کنار و اندرون ایران‌زمین نگهداری شدند و بماندند و با اندیشه‌های جهانداري و دانشهای فلسفی و دینی و خیمی آن کشورگشایان و ویرانگر آمیزش یافتند و از سوی دانشمندان به زبانهای آنها گردانده شدند و در همه گونه میدانهای دانش و فرهنگ بیگانگان تاراجگر اندر آمدند و با نامهای نو و در پوشش نو از خود کرده شدند.

آنان نه تنها گنجهای مادی ایرانشهر را تاراج کرده بردند که گنجهای فرهنگی و مینوی را نیز رفته بردند. کاخ دانش یونان باستان از خشتهای زرین فرهنگ ایران بنیاد یافته و ساختمان فرهنگ اسلام بر ستونهای زرین دانش ایران باستان استوار گردیده، گنجینه‌ی دانش و فرهنگ هم یونانی و هم مسلمانی از گوهر و زر ناب پارسی آکنده گشته است. باید یادآور گشت، که پیش از اسلام آیین مهرپرستی نیز در اروپا رفته و گسترش یافته بود و این نیز نشان‌دهنده‌ی آن است که فرهنگ ایران تا کدام زینه‌ای بلند به فرهنگ روم و یونان اندر شده بوده است. در نوشته‌های پلاتون^(افلاطون) و ارسطو، مانی و دینهای یهودی و مسیحی، در روزگاری در پس از اسلام، در همه‌ی شاخه‌های دانش (از پزشکی گرفته تا کیمیا)، آخشیکهای^(عناصر) فرهنگ ایرانی، که در مغز آنها آموزه‌های اشوزردشت جای دارند، روشن به چشم می‌رسند: «(نمودها) (نُشَل، ابده‌ها)» ی پلاتون، رستاخیز و تن پسین، دوزخ و بهشت در دینهای جهانگیر، برخی آموزه‌های مانی و دنباله‌ی آن به نام «تصوّف» در اسلام، پزشکی در یونان باستان و بسیار دیگر نشانه‌ها در همه‌ی شاخه‌ها و رشته‌های دانش و زندگی نشان‌دهنده‌ی آن‌اند که فرهنگ ایران باستان، به ویژه آموزه‌های زردشت، به گونه‌ای چشمگیر به اندیشه‌های دینی، دانشهای فلسفی و رفتاری و خیمی جهانی اندر شده و یک بهر جدایی‌ناپذیر ارزشهای

فراگیر جهانی گشته و دست فیلسوف و پیامبر آریایی، زردشت سپیتام، در این روندها آشکار است.

زردشت، پیش‌تر از کنفوسیوس چینی، ولتر، هگل و مارکس و بسیاری دیگر، پایه‌گذار دانشهای فلسفی، کشورداری و بازسازگر ساختار شهریاری و دادگستری بود و جز این، چون پیامبر، مردم را به راستی، نیکی و داد و دانش راه می‌نمود.

از بس که از روزگار زردشت تا این دم زمان دور و درازی گذشته است، داستان زندگانی او با گذشت زمان دگرگونی پذیرفته و ریخت افسانه گرفته است، چه در گذشته‌های دور پیامبران سامی را به زردشت مانند کرده، سامیان بخشهای زندگی او را به پیامبران خود داده‌اند. پس از چیرگی تازیان و جای گرفتن افسانه‌های سامی درباره‌ی پیامبران در مغز و اندیشه‌ی ایرانیان، چهره‌ی زردشت و کارنامه‌ی او نیز به پیامبران سامی مانند گشته، افسانه‌ها و گفته‌ها درباره‌ی زردشت نیز رنگ دیگر خورده است و درباره‌ی او چیزهای نوی هم بافته‌اند و با کسان همنام و روشناسان^(مشامیر) زمان پیشین آمیخته کرده‌اند؛ وگرنه زردشت پگویی خردمند و گندایی فیلسوف، پایه‌گذار رویه‌ی دینی و رفتاری و خیمی زمان خود بود و همچون بازسازگر گونه‌ی شهرداری و ساختار کشورداری و نوآور برآمد کرده، با دروغ، این آفریده‌ی اهریمن، دلیرانه در پیکار بوده است.

پس از فروپاشی دستگاه کشورداری پرزور شوروی و از میان رفتن اندیشه‌ی کمونیستی و فراهم آمدن زمینه‌های ارزشمند گوناگون اندیشی در تاجیکستان، در سر نویسندگی این واژه‌ها اندیشه‌ای پدید آمد که آن چه درباره‌ی این مرد بزرگ تاریخ دانسته و آگاهی دارم روی کاغذ بیاورم و خواننده‌ی تاجیک را با زردشت و آموزه‌های او آشنا سازم و دست بالای زردشت را در اندیشه‌های فلسفی و دینی و خیمی جهانیان نشان بدهم. ولی چون از چیزهای خواننده و یادگرفته‌ی خود نوشته‌ای نکرده بودم و دریافت دانشنامه‌ها و سرچشمه‌ها در دیهه‌ی دوردستی، که در آن زندگی می‌کردم، از توان من بیرون بود، به خود گفتم که تنها با گزارش آن چه پیرامون زندگانی زردشت در نمود استوره‌ای تا به ما آمده رسیده است بسنده کنم، اگر چه این هم بسا دشواریها در

پیش داشت. از این رو اندیشه کردم، که درباره‌ی زندگی اشوزردشت در زمینه‌ی نبشته‌ها و نامه‌های دسترس خود و آن چه در یاد داشتم، گفتارهای تا به امروز مانده را بنویسم، تا به خواننده درباره‌ی زندگی و آموزه‌های او آگاهی داده باشم. ولی گردانش بازگویی آن گفتارها و استوره‌ها و نوشته‌های دانشمندان درباره‌ی زردشت و آموزه‌های او را درخور خواسته‌ی خود ندیدم و به این اندیشه آمدم که «زردشت‌نامه»‌ای در نمود چکامه با به کار گرفتن همه سرچشمه‌ها و گفته‌های دانشمندان گذشته و امروز جهان، که در دسترس خود داشتم، نوشته و ساخته کنم. ولی چون نویسنده یا سراینده و چکامه‌ساز نبودم، و در گذشته هم چنین کارهایی نکرده بودم، در نوشتن آن چنان نامه‌ای درنگیدم و به خود گفتم که بگذار این کار را کسی که به آن توانا و آگاه است انجام دهد.

در دهه‌ی پایانی سده‌ی گذشته، خودآگاهی تاجیکان بیشتر بیدار گشت. آن روزها نیاز مردم به دانستن تاریخ و فرهنگ خودی و گذشته‌ی خود بیشتر گردید و نیاز به نوشتن زندگینامه‌ی اشوزردشت و آموزه‌های او بیشتر دیده و شنیده می‌شد. در زمان بازسازی گورباچف که آشکاراگویی و آزادی سخن در رسانه‌ها شدنی شد، گاهی سخن از فرهنگ ایران باستان، زندگینامه‌ی اشوزردشت و به این مانند چیزها می‌رفت. لیک با فروپاشی شوروی و آزادی و ناوابستگی یا خودبه‌سری به دست آوردن جمهوریه‌ای زیر دست آن در آغاز سالهای نودم سده‌ی گذشته، در این جمهوریه‌ها و به ویژه تاجیکستان، جهان‌بینی فراگیر زمان شوروی از میان رفت و تهیگاهی در زمینه‌ی جهان‌بینی پدیدار شد. انیران از این زمان بی‌سر و سامانی به آسانی سود برده از هر گوشه و کنار جهان به تاجیکستان، چون در دیگر جمهوریه‌ها، فرستادگان و رسانندگان فروریختند و بازارهای کشور پُر از نامه‌ها و نوشته‌های رساننده‌ی دُش‌دینی، که برای مردم تاجیک بسا زیان‌آور و بیمناک بودند، گشتند. در بسیار بخشهای تاجیکستان جایهای آموزانیدن دش‌دینی با یاری و سرپرستی از بیرون کشور پیدا گردیده، چالاکانه و کوشا شهروندان را، به ویژه جوانان را، مغزشویی می‌کردند و اندیشه‌های بد و خواسته‌های ناپاک خود را راه می‌بردند و بسا مردم از ناآگاهی به آنان گرایش پیدا

کردند و آن رویه‌ها و دینها و باورهای بیمناکِ آشوب‌انگیز را پذیرفتند و پیروی کردند. در جهان رسانه‌ها، در رادیو و تلویزیون، برنامه‌های این چنینی شنوانیده و نمایش داده می‌شدند، کانالهای رادیو و تلویزیون دین‌گستران با شتابی هر چه بیشتر به رسانش و گسترانش دش‌دینی می‌کوشیدند و مردم هم به آنان روی‌آورها پیدا کردند، ناآگاه از آن که این همه با خواسته‌های نشانگیرانه‌ی جهاننداری و سودجویی پیگیرانه‌ی بیگانگان برنامه‌ریزی و پیکربندی می‌شد و آنان را به گمراهی می‌کشاند. این روند به این آورده رسید که جنگ شهروندی در تاجیکستان آنگه زد(شعله‌کشید) و مردم دانسته و ندانسته به هر گروهی همراه شدند و ناآگاهانه با هم دشمنی ورزیدند و برادر با برادر خود جنگید و خون همدیگر ریختند... این همه از ناآگاهی از تاریخ و فرهنگ و دانشهای خود، نداشتن دانشها و اندیشه‌های پیشگام گذشتگان، نداشتن جهان‌بینی درست و باوریدن پریشان‌گوییها و گرویدن به دش‌دینی بود که فرستادگان و رسانندگان بیرون‌مرزی بسا چیره‌دستانه و کوشا فُسونکاری نموده در مغز آنها جای می‌کردند. بیگانه‌پرستی به جایگاهی رسید که جامه‌ی کسان، که بیشتر زیر افسون و جادوی انیران مانده بودند، گونه‌ی شگفت‌انگیز به خود گرفته بود. گوئیا که ماران آژی‌دهاک از نو زنده گشته‌اند و مغز جوانان ما را می‌خورند.

نییگهای (کتبی) که به فرهنگ و دانش راستین گذشتگان ما پرداخته شده باشد در نییگ‌فروشیهای تاجیکستان کم به چشم می‌رسید. چرا ما از اندیشه‌های دانشی زکریای رازی، فارابی، بیرونی، پورسینا، خیام، خوارزمی، نصیرالدین توسی و بسیاری دیگر بی‌بهره باشیم، هم بدان گه که دستاوردها و گشوده‌های آنان در شاخه‌های گوناگون دانش سدها سال پیش‌تر از دانشمندان اروپایی رخ داده است و هنوز سودمندند و دارای ارزش.

در آن رنگ و زمان ناگوار فرهنگ و دانش و زبان و ادبیات در سالهای نود سده‌ی گذشته و نیز آغاز سده‌ی بیست و یکم، نیاز آمد که به کارهای دانش و فرهنگ و زبان و ادبیات روی آورده شود؛ چه از یک سو، فرهنگ بیگانه با شتاب بلند در مغز توده‌های مردم گذار می‌کرد و فرهنگ ملّی رو به فراموشی می‌رفت و از دیگر سو، زبان ویران

می‌گردید. به زبان ما شماری فراوان واژه‌های تازی، دانسته و ندانسته، می‌درآمد که بیشتر آنها نادرست کاربرد می‌شدند که هم خنده‌آور و هم دلگیرکننده بود. در زمان تاخت و تاز تازیان مردمان کشورهای بسیاری در آفریقا و آسیا زبانهای خود را گم کردند و عرب‌زبان شدند. کشورها و مردمان ایرانی‌تبار را نیز همین گزند در پیش بود. اگر یعقوب لیث و اسماعیل سامانی نبودند، آنان نیز زود زبانهای خود را فراموش می‌کردند و عرب‌زبان می‌شدند. تاجیکستان نیز به چنین مردانی بزرگ نیاز داشت. خوشبختانه چنین بزرگمردی از تبار صفاریان و سامانیان در میان تاجیکان بود. آن مرد فرزانه، رئیس‌جمهور تاجیکستان، بنیادگذار آشتی و یگانگی، پیشوای ملت تاجیک، ارجمند «امام‌علی رحمان» است که در این راه کوششی بسیار کرد و کارهایی فراوان را انجام داد و بیهوده نبود که با سروری و کوشش او سال ۲۰۰۶ ترسایی سال بزرگداشت «فرهنگ آریایی» نامیده شد. امروزه ما در پرتو خورشید آزادی و زیر درفش خودبه‌سری^(استقلال) می‌توانیم آزادانه درباره‌ی آن چه سده‌ها از گفتن آن می‌ترسیدیم اینک بی بیم سخن کنیم.

به هر روی، درباره‌ی سامیان نیز نوشته‌های پرشماری به دست خوانندگان رسیده است، توژها^(فیلمها) نیز برداشته و به نمایش گذاشته شده‌اند. «قصص الانبیاء» را همه می‌خوانند، ولی درباره‌ی زردشت، که سرآمد و سراغاز فلسفه و آیین یکتاپرستی در جهان است و آموزه‌های او با اندیشه‌های پذیرفته‌شده‌ی امروزی و دیدگاههای دانشمندان زمان سازگارند، در تاجیکستان کم می‌نویسند و کم می‌دانند و در این باره شمار کمی دسترس خواننده‌ی تاجیک شده است و بس. ما نمی‌گوییم که این نوشته‌ها را نخوانند. دانستن و شناختن فرهنگ مردمان جهان هیچ بدی ندارد، ولی ما مگر مردمان آب‌خستهای^(جزیره‌های) اندونزی هستیم که خود چیزی از فرهنگ پیشرفته و دانشهای سودمند نداشته باشیم؟! مگر در جهان تنها استوره‌های سامی هستند و بس، و ما فرهنگ و دانش و داستان و افسانه و استوره‌های دلپذیر نداشته‌ایم؟! بی‌گمان که آموزه‌های اشوزردشت در زمان امروز سودآوری بیشتری در خود دارند. آلودگی زیست‌بوم، ویرانی و نابودی جهان‌زندگان، جنگ و کُشتار، ویران‌شوی رفتار تودگان و

بسیار دشواریهای دیگر نبود اگر ما از آموزه‌های اشوزردشت می‌آموختیم و به آن کار می‌کردیم. پایه‌ی آموزه‌های زردشت خردگرایی، راستی، اندیشه‌ی نیک (هوَمَت)، گفتار نیک (هوخت) و کردار نیک (هووَرت) است. در فلسفه، زردشت قانونهای دیالکتیکی پیکار همیستارها (نیکی و بدی) و دگرگون‌شوی پیوسته را پیش از همگان اندر یافته است. او نیکی، زیبایی و زیباپرستی، خوشی و خرمی و آبادکاری را به مردمان آموخت. پیشوند «هو-» (به-، خوب-، خوش-، نیک-، نیکو-)، در آموزه‌های او، بخش نخست بسیار از واژه‌ها گشته است، که بسا پررنگ و بار است، چونان: هوبوی (خوشبوی، خوشمزه)، هودین (به‌دین)، هوگر (نیکوکار)، هوکرب (خوش‌اندام، خوب‌پیکر)، هوکرد (نیک‌ساخته، خوش‌ساخت)، هوآخ (خوشدل)، هُزیر (نیکو، خوب‌چهره)، هوزیوش (خوب‌زی، خوش‌زندگانی).

در این میان، چشم بر آن داشتم که نوشته‌ای در این باره از سوی دانشمندان و نویسندگان گرامی ما به جهان هستی آید و به دست خواننده‌ی تاجیک رسد، ولی سالها گذشتند و به چشم ن‌آمد. از این روی، خود سال ۲۰۰۰ آغاز کردم به در رشته کشیدن دانه‌های گوهر، گوهرهایی که چون مُرده‌ریگی از گذشتگان به ما مانده است؛ به دیگر سخن، گفتارها و افسانه‌هایی که درباره‌ی زردشت تا به روزهای ما آمده رسیده، تا خواننده‌ی تاجیک از زردشت و آموزه‌های او آگاهی داشته باشد، زیرا آن سالهای خواهشمند و نیاز مردم به تاریخ فرهنگ و دانشهای ایران باستان (/ سرزمینهایی که آریاییان در آن جا باشندگی داشته‌اند) بیشتر از هر زمانی به چشم می‌رسید. خود بخشی از آن را روی کاغذ آوردم و باز از نوشتن آن دست بازداشتیم و درنگیدم و پس از چندی، سال ۲۰۰۲، آن را باز از سر گرفتم.

در آغاز کار نخست درباره‌ی اندازه‌ی (وَنَ) داستانی، که باید بنویسم، اندیشه می‌کردم. آن چه در یاد من از نامه‌های باستانی مانده بود، از «سرود آتشکده‌ی کرکوی»، «یادگار زیریران»، «آنگد روشنان» و ...، اندازه‌های آنها را در اندیشه‌ی خود سنجیدم و آنها را از نگاه خود گذرانیدم. سرانجام، به یادم «درخت آسوریگ» آمد و اندازه‌ی آن به من خوش و سازگار آمد. دیدم که بهتر است با همین اندازه نویسم یا

در اندازه‌های سروده‌های نیمایی، ولی اندازه‌ی «درخت آسوریگ» را برگزیدم و آغاز کردم به نوشتن.

دودیگر، برای آفریدن چهره‌ی اشوزردشت زبانی را می‌بایست گزین کردن که ویژگیهای نژادی، زمانی و زیستگاهی او را بدین راه در رشته‌ی انگارش کشیدن توان‌پذیر گرداند و همزمان برای خواننده‌ی امروزه‌ی پارسی‌زبان دریافتنی باشد. خوشبختانه، زبان پارسی زبانی است توانا و توانگر و وه ما پارسی‌زبانان را که چنین سرمایه‌ای داریم، زیرا پهنای جایگاهی آن از چین تا به شام، و آن سو از هند تا قفقاز، گسترده و درازای زمانی آن از زمان زبان ایرانی باستان (اوستا و پارسی باستان) تا به امروز کشیده است و می‌توان پیکره و چهره‌ی پیامبر و گندای خردمند، زردشت سپیتام، را بازآفرید. پس، دوم از درنگیدنیها، که در نوشتن این نامه پیش می‌آمد، زبان داستان بود.

پیش از هر چیز باید گفتن، همه‌ی واژه‌های دینی را، که در دین بهی کاربرد دارند، با واژگان امروزه گفتن یا برگرداندنشان کاری است نادرست؛ چنان چه «آشو»، «باج»، «بَرَسَم»، «زوت»، «کُشتی» و دیگرها، که خواننده‌ی امروزه آنها را در نمی‌یابد. از این نگاه، این گونه واژه‌ها، چون واژگان دینهای دیگر، بی‌گردانش به نمود خود یا نزدیک به آن آورده شدند. از دیگر سو، خواستم که واژه‌ها را، به ویژه نامها را، در نمود اوستایی‌شان یا به نمود نزدیک به آن بیاورم و بدین راه خواننده را همراه خود در جهان زبان اوستا اندرون سازم، به مانند وشتاسپ (به جای گشتاسپ)، زیرور (به جای زیرر)، اسپنداد (به جای اسفندیار)، واره (به جای باره/ بارو) و دیگرها.

باری، واژه‌ها «زردشت‌نامه» از سرچشمه‌هایی چند آمده‌اند: نخست از اوستایی، آن واژه‌هایی که در پارسی امروز هم به نمودی نگاه داشته شده‌اند و دریافتنی‌اند؛ دوم از پارسیگ (پهلوی)؛ سوم از سروده‌های پارسی، از رودکی و هم‌زمانان او سر کرده تا زمان تاخت و تاز مغول، به ویژه از «شاهنامه»؛ چهارم از فرهنگهای پارسی؛ پنجم از گویشهای کنونی پارسی تاجیکستان، چونان واژه‌ی «آرغُشت» (پایکوبی، رقص) که از گویش تاجیکی وام ستانده‌ام؛ ششم از زبانهای ایرانی اگر برای همه‌ی پارسی‌زبانان

دریافتنی باشد، چونان «بڑی» در زبانهای کردی که دیسه‌ای از «بزی» پارسی است، یا «پُس» (پسر) را که در زبانهای بدخشان مانده است. این زبانها دنباله‌ی زبان ایرانی باستان و میانه‌اند و در آنها واژگان زیبا و پررنگ و باری زنده مانده‌اند که به جای آنها واژه‌های تازی و مغولی و ترکی و روسی را به کار بردن درست نیست. این چنین هر یک واژه را، پیش از آن که به کار برم، در فرهنگها یافته‌چم^(معنای) آنها را با آن چه خود اندرمی‌یافتم می‌سنجیدم تا که درست از آنها بهره‌برم. چنین، این شش دسته از واژه‌ها را که به آسانی دریافت می‌شوند با واداشت اندازه‌ی چامه به کار برده‌ام.

هر چند این دو چیزی که رفت (اندازه و زبان) مایه‌ی آن شد که اندریافتن داستان دشوار شود، به ویژه برای آنانی که تاریخ زبان را نیاموخته‌اند یا از دین زردشت کم آگاهی دارند، ولی کوشیدم که زبان این نوشته ساده و به دریافت خواننده‌ی امروزی نزدیک باشد.

از اندازه و زبان که بگذریم، برای نوشتن داستان به سرچشمه‌هایی نیازم بود و آن چه در دست داشتم بسنده نبود، ولی به هر روی توانایی‌ام می‌داد که این کار را تا اندازه‌ای پیش برم. گفتنی است که «زراتشت‌نامه»ی زرتشت بهرام پژدو را پیدا کردن نتوانستم، گر چه که پژوهشگر روس، فردریک روزنبرگ، آن را چاپ و پخش کرده بوده است (دیرتر آن را از اینترنت گرفتم و ندانم که چرا آن چهار برگه (با دبیره‌ی زیبایی پارسی) بیش نبود، شاید چونان نمونه‌ای داده شده بودند و بس). «شاهنامه»ی جاودان فردوسی، و سروده‌های دقیقی جوانمرگ در شاهنامه، هم در کاربرد واژه‌ها و هم در گرفتن بهره، نیروبخشم بود. این نامه و پژوهشهای دانشمندان و نویسندگان، که در دست داشتم، به هر راه توانایی‌ام می‌داد که، بر پایه‌ی آنها و آن چه در زمان دانشجویی‌ام و از آن پس دیده و خوانده بودم، به این کار دست زنم.

گفتنی است که در خانه «ملل و نحل» شهرستانی و چند نیبک دیگر از این دست داشتیم که از پدربزرگمان مانده بود. همچنین نیبگی درباره‌ی زندگی زردشت از پژوهنده‌ی روس ا. ا. داراشینکا (مسکو، ۱۹۸۲) و نیز پژوهشگر انگلیسی مری بویس (مسکو، ۱۹۸۸) یافتم و از آنها آگاهیهای چند به دست آوردم. گردانهای

دانشمندان روس از اوستا، همچون گردانش استبلین کامینسکی از یشتهای اوستا (دوشنبه، ۱۹۹۰) و نیز پژوهشهای تاریخی و ادبی دانشمندان تاجیک و روس را هم که پیش‌تر خوانده بودم و چیزهایی در یاد خود می‌داشتم.

خوشبختانه، سالهای نودم سده‌ی گذشته، به دیهه ما گروهی از پارسیان از مومبای و گجرات هندوستان آمدند. آنان «خرده اوستا»یی به دبیره‌ی پارسی مرا دادند و چون بار دوم آمدند «زندگی اشوزردشت»^۱ از فرمروز رستم‌جی و «یشتها»^۲، «خرده اوستا»^۳ و «آموزه‌های زردشت»^۴ از ت. ر. سِتنه را، که همه به زبان انگلیسی بودند، آوردند. همچنین نیگی دیگر که درباره‌ی زردشت و زندگی او بود از نویسنده‌ی روس، شپاشنیکاو (مسکو، ۱۹۹۱) پیدا کردم و از آن نیز بهره گرفتم. از میان گردانشهای گاهان به پارسی، کار علی‌اکبر جعفری و آبتین ساسان‌فر را نیز یافتم. دیگر یک فرهنگ بسیار ارزشمند، «فرهنگ واژه‌های اوستا»، از احسان بهرامی که به یاری فریدون جنیدی در ایران چاپ و پخش شده بود، ایزد به من رساند؛ در خانه نشسته بودم که ناگاه دوستی از در درآمد و این فرهنگ را با خود آورد و به من بخشید. او نمی‌دانست که من به این فرهنگ بسیار نیاز داشتم، چه برای نوشتن این «زردشت‌نامه» بسیاری از واژه‌های ناب پارسی را، در کنار فرهنگهای زبان پارسی و فرهنگهای دوزبانه، از این فرهنگ وام ستانده‌ام.

دیگر آن که، داده‌هایی چند از رسانه‌ها (روزنامه‌ها، رادیوها، تلویزیونها، برنامه‌های فرهنگی تلویزیونهای ماهواره‌ای پارسی‌زبان و دیگرها) می‌گرفتم که همه‌ی آنها مرا یاری کردند و بسیار سودمند بودند، چه از آنها بسیار چیزها آموختم و یاد گرفتم.

^۱ . Framroz Rustomjee, The life of Holy Zarathushtra, the Prophet of the Parsees, with a complete exposition of the inner meaning of the miracles and incidents therein, 1961.

^۲ . T. R. Sethna, Yashts in Roman Script with Translation, 1976.

^۳ . T. R. Sethna, The Teachings of Zarathushtra, the Prophet of Iran, on how to Think and Succeed in Life, 1975.

^۴ . T. R. Sethna, Khordeh Avesta: Zoroastrian Prayer Book, with Prayers in Roman Script and Translation in English, 1984.

به هر روی، سیاه‌نویس این داستان را نوشته به انجام رسانیدم و می‌خواستم به ویرایش آن پردازم و آن را از نو کار کنم و به ویژه بخشهای واپسین آن را، که با هم پیوست نمی‌نمودند، در چارچوب داستان و در روند رویدادهای آن وابسته کنم که از آغاز تا انجام ساختار داستان یکی باشد و آن چه گفته می‌شود از زبان قهرمانان داستان گفته شود، نه از زبان نویسنده. ولی باز زمانی در بالای این داستان کاری نکردم و آن به دیر افتاد، چون اندیشه می‌کردم که آیا خوانندگان آن را می‌پسندند یا نه، به آن ارزشی می‌گذارند یا نه، و باز دیگر اندیشه‌ها. به هر روی، آن نوشته‌ها را که چندی در تاقچه خاک می‌خوردند بازگرفتم و با خوشنودی به ویرایش آنها پرداختم، ولی چون زمان من کوتاه بود، این کار را آن چنان که می‌خواستم به انجام رسانیدن نتوانستم و با شتابزدگی آن را به دست برادرم که آن زمان در روزنامه‌ی «ورزش» کار می‌کرد دادم. چون او روزنامه‌نگار بود، می‌توانست در یگان روزنامه یا مجله چاپشان کند. ولی کامیاب نشدیم. امید داشتم که این نوشته برای دوستداران فرهنگ ایران باستان و پژوهندگان تاریخ دین و فلسفه و دلبستگان آیین زردشتی و فرزاندگی والای نخست‌فیلسوف جهان و پیامبر آریایی - که خردگرایی را به جهانیان آموخت و داد و راستی و نیکی و نیکوکاری را آموزش داد - سودمند و چونان سرسخنی در شناخت دین زردشت و دریافت اوستا یارمند و دری به جهان زبان و فرهنگ ملّی ما خواهد بود، چون که مغز فرهنگ آریایی خرد، راستی، نیک‌اندیشی، داد و دهش، سازندگی و آباد کردن این جهان و نبرد با بدی است. ولی چون من یک آموزگار ساده در دیهیه‌ای دوردست هستم، نمی‌دانستم که از پس این کار برآمده‌ام یا نه. ولی می‌دانستم که این نامه را هنوز چنان چه می‌خواستم ویرایش و انجام نداده‌ام و به نمودی، که درخور می‌دانستم، اندر نیاورده‌ام.

باید بگویم که خواسته‌ی من از این کار، رسانیدن فرهنگ خردگرایی و ارج‌گذاری به زبان و فرهنگ پرارزش و والای میهنی، در خواننده پیدا ساختن میهن‌پرستی، بالشِ ملّی، بیداری و آزاداندیشی، شناس کردن خواننده با آموزه‌های ارزشمند و جاودانه‌ی نیاگانمان، خودشناسی و مانند اینها بود.

برخی از نویسندگان بیگانه در نوشته‌های خود آیین زردشت را برای «دوین‌انگاری» (ثبوت) و «خویشاوندپیوندی» (ازدواج با محارم) نکوهش می‌کنند و آن را در چشم خواننده بد نشان می‌دهند. ولی چون کسی نامه‌های بهدینی را می‌خواند می‌بیند که آیین زردشت نخستین آیین یکتاپرستی است و خداوند یگه و یگانه آهورامزدا (هستی‌بخش بزرگ‌دانا) است و او آفریننده‌ی جهان هستی است. او در نهاد این جهان استومند دو نیروی با هم همیستار را گذاشته است که آمیزش آنها (در زمان گُمیزش یا آمیختگی نیک و بد) این جهان را به پیش‌روی یا پس‌روی می‌برد، به آبادی یا ویرانی می‌کشاند. آن چه به مردم و زیست‌بوم و زندگی سودمند است سپنتامینوی و آهورایی است، و آن چه زیان‌آور باشد و به پست‌روی و ویرانی کشاند دروغین و اهریمنی است. نیز، زردشت در هیچ گفته‌ی خود «خویشاوندپیوندی» را نفرموده است. این دروغ بدخواهانه‌ی دشمنان دین بهی و آیین نکوی است. دین زردشت چنین آیینی ندارد که بگوید این را بکن و آن را نکن، چه آن آیین پویا و پیشرو است و هر کاری که از روی دانش و خرد و داد باشد می‌کنند و هر آن چه دروغ و نادانی و بی‌خردی و زیان‌آور و زشت باشد نمی‌کنند. در روزگار پس از تازش تازیان، دین بهی بی‌سپاه و شهریاری و بی‌سروسامان ماند و هر آن چه دشمنان و بدسگالان خواستند درباره‌اش نوشتند و گفتند. یکی از خواسته‌های من این بود که این را خوانندگان ما بدانند که آن همه گفته‌ها بافته‌ی اندیشه‌ی بدخواهان و دشمنان فرهنگ والای مردمان ما و ناتوان‌بینان کورچشم گستاخ و بی‌شرم است و بس.

در پایان، از همه‌ی آنانی که در کار چاپ و پخش این نامه یاری کردند سپاسگزاری می‌کنم؛ به ویژه از سرور «پرویز شاهچراغی» که بسیار رنج کشیدند و کوشیدند تا این نامه ویرایش یابد و به چاپ رسد، از سرور «نذری اسداله» که به کوشش ایشان این نامه به دست دوستان گرامی ایرانی ما، دانشمندان ارجمند، رسید، و من را نیز در کار درست کردن کم و کاستیها یاری و راهنمایی کردند.

پهرست

به جای سرسخن

بخش ۱

فرگرد ۱. میهن و تبار اشوزردشت

کرده‌ی ۱. گشایش

کرده‌ی ۲. میهن اشوزردشت

کرده‌ی ۳. جمشید

کرده‌ی ۴. گشته شدن جمشید به دست اژی دَهاک

کرده‌ی ۵. فریدون

کرده‌ی ۶. گفتار اندر مادر زردشت: دُغدو و نیاگان اوی

کرده‌ی ۷. گفتار اندر شهر رَغه که زادگاه دُغدو بود

کرده‌ی ۸. گفتار اندر زاده شدن مادر زردشت - دُغدو

کرده‌ی ۹. پیدا گردیدن فروغ در پیکر دُغدو

کرده‌ی ۱۰. آشکار گردیدن راز دُغدو در شهر رَغه

کرده‌ی ۱۱. برون بردن پدر دغدو را از رَغه

کرده‌ی ۱۲. اندر نه پُشت اشوزردشت و دودمان سپیتامان

کرده‌ی ۱۳. به دُغدو مهر بستن پورُشسپ، پسر پیتَرَسپ

کرده‌ی ۱۴. آمدن پدر و مادر دُغدو به دیدن او و به پورُشسپ دادن دختر به

زَنی

فرگرد ۲. برخی از ویژگیهای زمان پیش از زردشت در دین و آئین

کرده‌ی ۱. در زمان پیش از پدید آمدن اشوزردشت، جهان چشم در راه

زردشت بود

کرده‌ی ۲. دین و آئین پیش از پدید آمدن اشوزردشت

کرده‌ی ۳. اندر کُشتن دامان به زوهر آب

کرده‌ی ۴. اندر باژ و بَرَسَم و شیر و هوم به زوهر آب بردن

کرده‌ی ۵. در آئین گوراندن مردگان در ایران باستان

فرگرد ۳. پیدایی اشوزردشت

کرده‌ی ۱. خواب دیدن دُغدو

کرده‌ی ۲. زاده شدن اشوزردشت

کرده‌ی ۳. نام نهادن زردشت نوزاد را

بخش ۲

فرگرد ۱. کوشش اهریمن در کشتن زردشت

کرده‌ی ۱. آمدن دوره‌سراب به کشتن زردشت نوزاد

کرده‌ی ۲. اندر گزارش این انگاره، که «فرامرز رستم‌جی» کرده

کرده‌ی ۳. دودیدگر کوشش اهریمن، به زیر پای گاوِان افگندن دیوان زردشت
نوزاد را

کرده‌ی ۴. اندر گزارش «فرامرز رستم‌جی» از این داستان

کرده‌ی ۵. سدیدگر کوشش اهریمن، به زیر پای اسپان افگندن بدخواهان
زردشت را به فرمان اهریمن

کرده‌ی ۶. اندر گزارش این افسانه، که همان دانشمند کرده

کرده‌ی ۷. چهارم کوشش اهریمن، در سر راه گرگان گذاشتن زردشت

کرده‌ی ۸. در «گرگان» و «بزان»، که فرامرز رستم‌جی گفته

کرده‌ی ۹. پنجم کوشش اهریمن، همایش دیوان و اندیشه در کشتن زردشت
کردن آنان

کرده‌ی ۱۰. بدنام کردن بدخواهان زردشت را

کرده‌ی ۱۱. به آتش انداختن بدخواهان زردشت را

کرده‌ی ۱۲. به گلشن گشتن آتش زردشت را

- کرده‌ی ۱۳. اندر آن که «آتش» گزارش از چیست
- کرده‌ی ۱۴. ششم کوشش اهریمن، زهر آماده کردن دشمن برای کشتن اشوزردشت
- کرده‌ی ۱۵. گزارش فرامرز رستمجی از این انگاره

بخش ۳

- فرگرد ۱. زندگی زردشت از هفت تا پانزده سالگی
- کرده‌ی ۱. زردشت در سال هفتم زندگی
- کرده‌ی ۲. به دست آموزگاران سپردن زردشت
- کرده‌ی ۳. پرورش و آموزش برزین کروس زردشت را به نزد خویشان
- کرده‌ی ۴. به پدر و مادر بازگرداندن برزین زردشت را در پانزده سالگی
- کرده‌ی ۵. جشن آراستن سپیتامان در پیشواز زردشت و کمر بند و رجاوند بستن او
- فرگرد ۲. زندگی زردشت در کنار درجه
- کرده‌ی ۱. به نیکی آوازه شدن نام زردشت
- کرده‌ی ۲. بخش کردن پوژشسپ کالای خود را میان فرزندان
- کرده‌ی ۳. گزین کردن زردشت را به زوتری و ناخشنود گشتن جادوان و ستمگران از این
- فرگرد ۳. به ستیغ بلند فرهنگ و فرزنان برآمدن اشوزردشت
- کرده‌ی ۱. زردشت در سر کوه اوشیدرن با آهورامزدا راز می‌گوید
- کرده‌ی ۲. پیام خداوند خرد به زردشت از دین بهی
- کرده‌ی ۳. اندر اوشیدرن راستین و دیگر آرشى
- فرگرد ۴. جشن برپا کردن پوژشسپ و شرمنده کردن زردشت جادوان را
- کرده‌ی ۱. به افسون بردن و کشتن خواستن جادوان اشوزردشت را
- کرده‌ی ۲. شرمسار کردن زردشت جادوان را به نزد مردم در جشنگاه

بخش ۴

فرگرد ۱. گرد جهان گشتن زردشت و گوهر دانش اندوختن

کرده‌ی ۱. آیین پیکار آخشیگان را اندریافتن زردشت

کرده‌ی ۲. به زادگاه خویش بازآمدن زردشت

کرده‌ی ۳. زن گرفتن اشوزردشت

کرده‌ی ۴. رفتن زردشت از خانه‌ی پدر

کرده‌ی ۵. گذشتن زردشت از رود آبهی

کرده‌ی ۶. آمدن زردشت به دهی در کنار آبهی و در جشن نوروز همراهی

کردن او در مهمانی

کرده‌ی ۷. خواب دیدن زردشت در خانه‌ی پیر ده

کرده‌ی ۸. گزارش زردشت خواب خویش را به یاران

کرده‌ی ۹. از دیهه راه خود را پیش گرفتن زردشت با یارانش

فرگرد ۲. زندگی زردشت در کناره‌ی رود دایتی/ داد

کرده‌ی ۱. به کناره‌ی رود دایتی/ داد رسیدن او و آن جای را برای زندگی

گزین کردن

کرده‌ی ۲. زندگانی مردمان بدان هنگام

کرده‌ی ۳. اندرز کردن زردشت مردمان را

فرگرد ۳. به زردشت آشکار گردیدن آهورامزدا و دیدن او روی خداوند خرد را

کرده‌ی ۱. رفتن زردشت از برای آب لب رود داد

کرده‌ی ۲. دیدن زردشت واهومن را و به بارگاه آهورامزدا بردن او زردشت را

با دیگر آمشاسپندان آهورا

کرده‌ی ۳. به پیشگاه خداوند خرد، آهورامزدا، آوردن آمشاسپندان و خشور را

کرده‌ی ۴. گفت‌وگوی اشوزردشت با خداوند خرد، آهورامزدا

کرده‌ی ۵. شناسایی زردشت آمشاسپندان آهورامزدا را

کرده‌ی ۶. گذشتن زردشت از آتش به نزد آمشاسپندان

- کرده‌ی ۷. گذشتن وِخْشور از سنجشِ دیگر، اَیْخُسْتِ گداخته
- کرده‌ی ۸. چاک کردن اَمْشاسپندان سینه‌ی زردشت را و از همه گمان و ناباوری و مانند آن چیزها پاک کردن آن
- کرده‌ی ۹. فرمان آهورامزدا به وِخْشور که آئین بهی را در جهان بچاشد و مردمان را از بد رهایی بخشد
- کرده‌ی ۱۰. نمودن آهورامزدا نشان خود را به زردشت
- کرده‌ی ۱۱. از جهان مینوی سرشار از فروغ فرود آمدن وِخْشور به زمین و نماز هاوَن‌گاه گزاریدن او در آتشگاه
- فرگرد ۴. رسانیدن زردشت پیام آهورامزدا را و پراگندن آئین بهی در میان مردمان
- کرده‌ی ۱. به مردمان رسانیدن پیام آهورامزدا
- کرده‌ی ۲. کوشش و پیکار زردشت در راه دین مزدیسنی
- کرده‌ی ۳. اشوزردشت به پرسشهای مردمان پاسخ می‌گوید

بخش ۵

- فرگرد ۱. جهانگردی زردشت در جست‌وجوی آشا و جای درخور برای گستردن دین بهی در جهان
- کرده‌ی ۱. تنگ کردن دیویسنان جهان را به چشم زردشت
- کرده‌ی ۲. پیدا نکردن زردشت جایی را و مردمی را که آئین بهی را گسترش دهد و همه جا با بدان روبه‌رو گردیدن او
- کرده‌ی ۳. نخستین کسی که به دین مزدیسنی بگروید، میدیوماه پسر آراستی بود
- فرگرد ۲. رزمیدن زردشت با دیوان
- کرده‌ی ۴. نبرد زردشت با اهریمن و دیوان که اِنگاره از خوی بد، کینه، گمان، نومیدی و مانند اینها بوند
- کرده‌ی ۵. به فروغی از روی خویش همه دیوان را پراگندن زردشت

- کرده‌ی ۶. پیمان بستن خواستن اهریمن با زردشت تا او را بفریبد
 کرده‌ی ۷. راندن زردشت دیوان را با «أهونَوَر» از نزد خویش
 کرده‌ی ۸. اندر دیوان که زردشت بر آنان پیروز گشت
 کرده‌ی ۹. پراگندن زردشت و پیروان او آئین بهی را در جهان

بخش ۶

- فرگرد ۱. آمدن اشوزردشت با فرمان آهورامزدا به بلخ
 کرده‌ی ۱. کی وشتاسپ چشم به راه زردشت بود
 کرده‌ی ۲. در خواب دیدن وشتاسپ زردشت را بر تخت زرّین
 کرده‌ی ۳. آمدن زردشت به بلخ بامی و آگاهی یافتن کی وشتاسپ از او
 کرده‌ی ۴. رفتن ویژگان کی وشتاسپ نزد زردشت به آوردن او
 کرده‌ی ۵. به دربار کی وشتاسپ آمدن اشوزردشت
 کرده‌ی ۶. خواندن زردشت «گاتها»ی وَرجاَوَند را به نزد وشتاسپ
 کرده‌ی ۷. خواندن زردشت دنباله‌ی «گاتها»ی وَرجاَوَند را به نزد وشتاسپ
 کرده‌ی ۸. گشایش خواستن اشوزردشت بر شاه وشتاسپ از بارگاه آهورامزدا
 کرده‌ی ۹. سنجیدن کی وشتاسپ اشوزردشت را در راستی و به آزمون
 خواندن او درباریان را با زردشت
 کرده‌ی ۱۰. جای خود را به زردشت دادن دانایان از روی آئین کهن و رشک
 کردن آنان به وَخْشور
 کرده‌ی ۱۱. سنجیدن شاه وشتاسپ خود زردشت را در راستی و دانش و
 هوش و خانه و باغ بدو بخشیدن
 کرده‌ی ۱۲. آتش افروختن زردشت اندر خانه‌ی نو و نیایش او به درگاه
 آهورامزدا از آن که شاه بلخ با او مهربانی کرد
 کرده‌ی ۱۳. روز سوم زردشت در درگاه کی وشتاسپ
 کرده‌ی ۱۴. به اشوزردشت سر فرود آوردن فرمودن شاه بزرگان را

کرده‌ی ۱۵. گفت‌وگوی کی‌وشتاسپ با اشوزردشت تنها به تنها
کرده‌ی ۱۶. پوزش خواستن کی‌وشتاسپ از اشوزردشت برای در گمان
افتادن خود

فرگرد ۲. به دین مزدیسنی در آمدن شاه و درباریان
کرده‌ی ۱. به دربار گرد آوردن کی‌وشتاسپ دانشمندان را روز دیگر و با
اشوزردشت خَویسه آغازیدن ایشان
کرده‌ی ۲. پیمان بستن شاه‌وشتاسپ با وَخشور در دوستی و همکاری
کرده‌ی ۳. به دین خویش در آوردن زردشت کی‌وشتاسپ را و کُشتی‌بستن و
با باج و بَرَسَم آتش را نیایش بردن او
کرده‌ی ۴. درمان بخشیدن اشوزردشت برادر کی‌وشتاسپ، زیرور، را که دَم
مرگ بود

کرده‌ی ۵. به کیش مزدآپرستی در آمدن درباریان
فرگرد ۴. نهادن کی‌وشتاسپ آذر بُرزین‌مهر را و نشانیدن او سرو کِشمر را و دین
مزدیسنی را گسترش دادن او

کرده‌ی ۱. آذر بُرزین‌مهر
کرده‌ی ۲. نشانیدن وشتاسپ سرو کِشمر را با زردشت نزد آذر بُرزین‌مهر
کرده‌ی ۳. بنیاد کردن کی‌وشتاسپ کاخی پیرامون سرو کِشمر و مردمان را به
پرستش آهورا و دین مزدیسنی خواندن او
کرده‌ی ۴. فرستادن اشوزردشت شاگردان خود را به هر سوی جهان و پنج
بخش کردن شباروز

فرگرد ۵. به زندان انداختن وشتاسپ زردشت را
کرده‌ی ۱. بدنام کردن بدخواهان زردشت را نزد وشتاسپ
کرده‌ی ۲. از آتش گذشتن وَخشور و آيُخُسُست گداخته ریختن بر سینه‌ی او
کرده‌ی ۳. به زندان افگندن کی‌وشتاسپ زردشت را
کرده‌ی ۴. درمان کردن اشوزردشت اسب سیاه کی‌وشتاسپ را

کرده‌ی ۵. پیمان بستن زردشت با وشتاسپ اندر تیمارداری اسپ سیاه در چهار چیز

کرده‌ی ۶. جشن و سور آراستن کی وشتاسپ در به شدن اسپ سیاه

کرده‌ی ۷. خواهش دوم اشوزردشت از کی وشتاسپ

کرده‌ی ۸. به اشوزردشت سپاریدن کی وشتاسپ پسر خویش اسپندداد را

کرده‌ی ۹. سدِیگر خواهش اشوزردشت از کی وشتاسپ: شهبانوی ایران، هوتوس، را به سروری زنان کشور گماشتن

کرده‌ی ۱۰. گماشتن اشوزردشت شاهبانوی ایران، هوتوس، را به رهبری زنان

کرده‌ی ۱۱. چهارم خواهش اشوزردشت از کی وشتاسپ

فرگرد ۶. چهار آرزوی کی وشتاسپ و دستور زردشت برای رسیدن به آن

کرده‌ی ۱. دستور خواستن شاه از وُخشور برای رسیدن به کام دل

کرده‌ی ۲. فرارسیدن روزی که کی وشتاسپ به آرزوهای خود رسید و

اشوزردشت میان چهار تن فرمانروایی کشور را بخش کرد

کرده‌ی ۳. دانش و چیستا آموختن کی وشتاسپ از اشوزردشت

کرده‌ی ۴. گفتار اشوزردشت با کی وشتاسپ اندر راستی و اشا

کرده‌ی ۵. گفتار اشوزردشت با کی وشتاسپ اندر آمشاسپندان آهورامزدا

کرده‌ی ۶. پرسش کی وشتاسپ از اشوزردشت از بهر آن که چرا به آن چهار

کس آن چهار چیز شگفت‌انگیز، هوم و شیر و انار و گل، را داده و از آن چه می‌خواست گفتن به خُشَونم

کرده‌ی ۷. گزارش اشوزردشت از آن شیر که پشوتن را داد

کرده‌ی ۸. پاسخ پیغمبر از آن که چرا گل خوشبوی به جاماسپ داد

کرده‌ی ۹. پاسخ وُخشور از آن که چرا کی از او توان و نیرو و پیروزی

همیشگی خواست و او آن انار را به اسپندداد بخشید

فرگرد ۷. دیدن کی وشتاسپ آمشاسپندان آهورامزدا را

کرده‌ی ۱. دیدن شاه پیکرهایی روشن را
کرده‌ی ۲. به هوش آمدن کی وشتاسپ و سوگند خوردن او در گسترش دین

بخش ۷

فرگرد ۱. گسترش دادن کی وشتاسپ آیین بهی را در ایران و نبرد او با دشمنان راستی
کرده‌ی ۱. آتشگاهها ساختن و نماز بر پای داشتن شاه در کشور
کرده‌ی ۲. به جنگ آغالدین اهریمن دشمنان دینِ زردشت را
کرده‌ی ۳. گرد کردن زریور سپاهیان را با فرمان کی وشتاسپ و نبرد با
بیدادگران

فرگرد ۲. جنگ ایران با شاه هیونان، ارجاسپ
کرده‌ی ۱. گسترش یافتن دین مزدیسنی و به ترس و بیم افتادن ارجاسپ
کرده‌ی ۲. فرستادن ارجاسپ نامه به شاه ایران
کرده‌ی ۳. آوردن کی وشتاسپ دانایان و ویژگیان را و رای زدن
کرده‌ی ۴. بردن نامه‌ی وشتاسپ به ارجاسپ و به جنگ آماده گشتن هیونان
کرده‌ی ۵. سوگند وشتاسپ و پیشگویی جاماسپ از جنگ با هیونان
کرده‌ی ۶. سپاه گرد آوردن زریور به دشت مرو
کرده‌ی ۷. اندر ساختن وشتاسپ دژ بر بالای کوه از برای خویشان
کرده‌ی ۸. آغاز جنگ با هیونان و ریختن خون از دو سو
کرده‌ی ۹. کشته شدن زریور به دست ویدرفش جادو
کرده‌ی ۱۰. رزم بستور با ویدرفش جادو و کشته شدن ویدرفش از تیر او
فرگرد ۳. آموختن اشوزردشت مردمان را دین بهی

کرده‌ی ۱. آتش را فروزان داشتن
کرده‌ی ۲. هاوَن‌گاه و پیکار بهر آبادی ده
کرده‌ی ۳. رَپْهَوَن‌گاه گزاریدن و کوشش بهر آبادی شهرها
کرده‌ی ۴. اُزَرین‌گاه و پیکار در راه آبادی کشور

- کرده‌ی ۵. اِسْرُسْریم گاه، گاه پیکار بهر خَرَمی خانواده
 کرده‌ی ۶. اَشْهین گاه، نماز بامداد و پیکار از برای آباد کردن خانه‌ها و
 خوشی و خَرَمی در آنها
 کرده‌ی ۷. یَتا آهو، برگزیدن سرور خردمند و راستین
 کرده‌ی ۸. اَشِم و هو، جُستن اَشَا، راستی، بهی کردن و راست بودن
 کرده‌ی ۹. داد و خرد و دانش آموختن و گوهر فرزنان و فرهنگ و گنج چیستا
 اندوختن
 کرده‌ی ۱۰. آباد کردن ایران به دست وَرِستان زردشت

بخش ۸

فرگرد ۱. اندر خانواده‌ی اشوزردشت

- کرده‌ی ۱. زن نخستین پیغمبر و دو پسر او
 کرده‌ی ۲. زن دوم اشوزردشت، هووی دختر فِرَشوشتَر
 کرده‌ی ۳. به زردشت رسانیدن جاماسپ کار دختر را
 کرده‌ی ۴. سور آراستن و بیوگی هووی با اشوزردشت
 کرده‌ی ۵. بخشیدن کی وشتاسپ واره‌ی جمکرده را به زردشت
 کرده‌ی ۶. زادن چهار فرزند از هووی و زردشت
 کرده‌ی ۷. خورچهر را به سپاهیگری و اُزوتَر را به برزیگری گماشتن
 کرده‌ی ۸. خواستگاری کردن جاماسپ پُوروچیستا را از زردشت
 کرده‌ی ۹. جشن بیوگی آراستن جاماسپ و گرفتن او پُوروچیستا را
 فرگرد ۲. زردشت و زمان

- کرده‌ی ۱. پیشگویی زردشت آینده‌ی ایران شهر را
 کرده‌ی ۲. بُندِهشن (آغاز آفرینش)
 کرده‌ی ۳. گُمیزش (آمیزش)
 کرده‌ی ۴. جداشوی نیک از بد

کرده‌ی ۵. گاهنامه‌ی زردشت

کرده‌ی ۶. شش جشن گاهانبار و نوروز

فرگرد ۳. کشته شدن اشوزردشت

کرده‌ی ۱. کشتن روخش تور اشوزردشت را

کرده‌ی ۲. در واره‌ی جمکرد به خاک سپاریدن وشتاسپ اشوزردشت را

کرده‌ی ۳. از دریای گنسوپدید آمدن سوشیانس از تخم زردشت به گیتی

واژه‌نامه و نام‌نامه